سردار جعفر جهروتی‌زاده نفر سمت چپ بر پیکر شهید همت

### گفت‌وگوی «جوان» با سردار جعفر جهروتی زاده پیرامون عملیات خیبر

# طلائیه حاج همت را پیر کرده بود!

■ علیرضا محمدی

**عملیات خیبر از سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ شروع شد و تقریباً تا پایان این ماه ادامه یافت. در این عملیات که جزایر مجنون به تصرف رزمندگان کشورمان در آمد، لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) به فرماندهی شهید حاج‌محمد ابراهیم همت در یکی از سخت‌ترین محورهای عملیاتی ورود یافته بود. این لشکر باید در محور طلائیه وارد عمل می‌شد و دشمن که به اهمیت این خط واقف بود، آن قدر گلوله به نیروهای ما شلیک کرد که طبق گفته کارشناسان، در تاریخ جنگ بی‌نظیر بود. سردار جعفر جهروتی‌زاده در آن مقطع، فرمانده گردان تخریب لشکر ۲۷ بود و از نزدیک شاهد وقایعی می‌شود که بر این لشکر و فرمانده شهیدش حاج همت می‌رود. در گفت‌وگو با این رزمنده پیشکسوت، مروری به این عملیات و همچنین نحوه شهادت مظلومانه حاج همت انداختیم.**

**در پرونده جهادی شما مسئولیت‌های متعددی دیده می‌شود، زمستان ۶۲ چه سمتی داشتید؟**

من فرمانده گردان تخریب لشکر ۲۷ بودم. در این لشکر سمت‌های مختلفی داشتم. یک مدتی هم معاون گردان مالک بودم و نهایتاً سال ۶۴ به یگان ویژه شهادت رفتم که در عملیات برون مرزی فعال بود.

**برای خود شما به عنوان فرمانده گردان تخریب، خیبر از کجا آغاز شد؟**

خیبر یک عملیات بزرگ بود و زمان زیادی هم برای شناسایی منطقه عملیاتی‌اش صرف شد. از نظر عمق شاید بتوانیم بگوییم که منطقه عملیاتی خیبر در تاریخ جنگ کم‌نظیر بود. ما شناسایی‌های متعددی برای این عملیات انجام دادیم که من هم در برخی از آنها شرکت داشتم. از همان زمان بحث عملیات برای ما که مسئولیتی داشتیم مطرح شد تا اینکه به اولین روزهای اسفند ۱۳۶۲ و موعد شروع این عملیات رسیدیم.

**آن طور که در تاریخ جنگ آمده است، لشکر ۲۷ در عملیات خیبر باید در منطقه طلائیه به خط دشمن می‌زد، کمی از ویژگی‌های این عملیات و سختی‌های آن بگویید.**

خیبر دو محور اصلی داشت. یکی در طلائیه و دیگری در جزایر مجنون. لشکر ما مأموریت داشت به خط طلائیه بزند تا از آنجا یک راه زمینی به جزایر مجنون باز کند. از طرف دیگر هم تعدادی از گردان‌ها از لشکرهای دیگر حالا یا از طریق هلی برن یا به وسیله قایق به جزایر مجنون رفته و آنجا عمل کرده بودند. اگر ما می‌توانستیم خط طلائیه را بشکنیم، راه زمینی به مجنون باز می‌شد. اما دشمن هم این را می‌دانست و هرچه زور داشت در طلائیه می‌زد تا ما نتوانیم خط آنجا را بشکنیم. ۹شبانه روز لشکر ما در طلائیه به خط دشمن زد و موفق نشد. نهایتاً رفتیم سمت چپ پشت کانال ۵۰ متری و لشکر ۱۴ امام حسین(ع) به جای ما آمدند تا در طلائیه وارد عمل شوند. اما آنها هم موفق نشدند. عرض کردم که اگر رزمندگان ما می‌توانستند طلائیه را بگیرند، راه زمینی به جاده نشوه باز می‌شد و نیرو و تدارکات راحت می‌توانست به مجنون برود. منتها دشمن هم فهمیده بود داستان چی هست! آنقدر آتش سنگین روی طلائیه ریخت که هیچ یگانی آنجا موفق نشد. نهایتاً رفتیم داخل جزایر مجنون و از طریق پل خیبری که ۱۴ کیلومتر طول داشت، بخشی از امکانات مورد نیاز را به جزایر مجنون رساندند. بعدها هم که هزاران کمپرسی خاک و نخاله آوردند و یک جاده‌ای را در هور ایجاد کردند که خط خودی را به این جزیره متصل می‌کرد.

**خیبر اولین عملیات آبی- خاکی کشورمان بود. اما گویا ما در ابتدا امکانات لازم برای ورود به چنین عملیاتی را نداشتیم؟**

خب عملیات آبی- خاکی یک‌سری امکانات تخصص نیاز داشت. آن زمان ما صرفاً تعدادی شناور هاورکرافت داشتیم که از کار افتاده بودند. تمام امکانات را پای کار آوردیم تا نهایتاً توانستیم اواخر عملیات، یکی از این شناورها را راه بیندازیم. آن هم چون در روشنایی روز امکان هدف قرار دادن این هاورکرافت توسط جنگنده‌های دشمن می‌رفت، شب‌ها این شناور یکبار یا نهایتاً دوبار از آب عبور می‌کرد و مهمات و دیگر امکانات را به مجنون می‌برد. در طول روز هم یک جایی استتارش می‌کردند تا مبادا دشمن آن را ببیند و از بین ببرد. منتها همان طور که در طرح عملیات وجود داشت، اگر می‌شد طلائیه را گرفت، از راه زمینی امکانات به مجنون می‌رفت و بخش اعظمی از مشکلات ما برطرف می‌شد. از این دست کاستی‌ها و کمبودها در تاریخ دفاع مقدس بسیار است. در واقع اگر ما می‌خواستیم طبق امکانات‌مان عمل کنیم که باید قید خیلی از عملیات‌ها را می‌زدیم. هنر رزمنده‌ها این بود که با امکانات کم جنگ را هشت‌سال مدیریت کردند و نهایتاً یک وجب از خاک ما در دست دشمن نماند.

سردار جعفر جهروتی‌زاده

**در چنین عملیاتی، وظیفه گردان تخریب چه بود؟**

زمانی که لشکر ما در محور طلائیه عمل می‌کرد، بچه‌های گردان تخریب طبق روال مرسوم عملیات‌ها، در نوک پیکان کار بودند و هر شب در محور طلائیه معبر باز می‌کردند. اما بعد که گردان‌های خط‌شکن موفق نمی‌شدند خط طلائیه را بشکنند، روز بعد عراقی‌ها می‌آمدند و آن قسمت میدان مین را که ما خنثی کرده بودیم دوباره ترمیم و حتی تقویت می‌کردند. به همین خاطر هر شبی که می‌گذشت کار سخت‌تر و سخت‌تر می‌شد. آن طرف میدان مین هم یک تیربار بود که شب‌های عملیات مثل تیر تراش، آتش روی سر ما می‌ریخت و هر جنبده‌ای را می‌زد. کار در محور طلائیه بسیار سخت بود. بعدها که به مجنون رفتیم، بچه‌های تخریب وظایف خودشان را ادامه دادند و در بخشی از عملیات هم که لازم بود، انفجارهایی ترتیب دادند که تلفاتی را به دشمن وارد کرد.

> اگر ما می‌توانستیم خط طلائیه را بشکنیم، راه‌زمینی به مجنون باز می‌شد. اما دشمن هم این را می‌دانست و هرچه زور داشت در طلائیه می‌زد تا ما نتوانیم خط آنجا را بشکنیم. ۹شبانه‌روز لشکر ما در طلائیه به خط دشمن زد و موفق نشد. نهایتاً رفتیم سمت چپ پشت کانال ۵۰متری و لشکر ۱۴امام حسین(ع) به جای ما آمد

**گویا در مدتی که لشکر ۲۷ در طلائیه عمل می‌کرد، یکبار در روشنایی روز به خط دشمن می‌زند، علت این امر چه بود؟ چون از یک مقطعی عملیات‌مان را در تاریکی شب انجام می‌دادیم.**

محور طلائیه یک شرایط واقعاً خاصی داشت. یک بخشی از مسیر به سمت خط دشمن را ما باید از روی دژ عبور می‌کردیم و بعد پایین می‌آمدیم. آنجا سمت راست‌مان آب گرفتگی و سمت چپ هم دیواره دژ بود. فقط یک راه ۲۰الی ۲۵سانتی برای عبور باقی می‌ماند. هر شبی که ما اینجا شهید می‌دادیم، در شب‌های بعد بچه‌ها به ناچار باید پا روی پیکر همرزمان شب گذشته‌شان می‌گذاشتند و عبور می‌کردند. چند شب به همین منوال عمل کردیم تا اینکه قرار شد نیروهای ما از چند محور به خط طلائیه بزنند. یک بخشی از نیروها از دژ و یک بخشی هم از دشتی که پشت دژ قرار داشت و بعثی‌ها کانالی جلویش زده بودند وارد عمل شدند. اما اینبار هم که در روشنایی روز عملیات شد، باز موفق به شکستن خط طلائیه نشدیم. در طلائیه ما بارها مصداق عینی این جمله را که گردان رفت و گروهان یا دسته برگشت را می‌دیدیم. در آن نوبتی که قرار شد روز عملیات انجام بدهیم، گردان رفت و صرفاً یک بیسیمچی برگشت! یادم است همان روز من و شهیددستواره و بیسیمچی‌اش، برادر کشاورز و یک برادر دیگری که راننده جیپ بود به منطقه رفتیم. یک جایی نگهداشتیم و من و دستواره چند متری جلوتر از جیپ داشتیم شناسایی می‌کردیم که ناگهان گلوله توپ آمد و به جیپ برخورد کرد. کشاورز و راننده در این ماجرا به شهادت رسیدند. اینجا یک نکته‌ای یادم افتاد. زمانی که اغلب گردان‌های لشکر در طلائیه عمل می‌کردند، گردان مالک از لشکر ۲۷ به فرماندهی شهید کارور برای کمک به یگان‌های دیگر به مجنون رفته بود. از بچه‌های گردان تخریب هم شهیدمحمدزنگنه و تعدادی دیگر با گردان مالک همراه شده بودند. زنگنه مسئول تخریب گردان مالک بود که در مجنون آسمانی شد. خیبر یک محور ایذایی یا عملیات فریب هم داشت که از طرف ارتش در پاسگاه‌زید انجام گرفت. عملیات ارتش برای این بود تا بخشی از توان دشمن معطوف آن نقطه شود و از فشار به نیروهای ما در طلائیه و مجنون کاسته شود. منتها در عمل این اتفاق نیفتاد و بعثی‌ها فشار فوق‌العاده‌ای را روی رزمندگان ما در محور اصلی عملیات وارد کردند.

> وقتی که مسجل شد حاج همت شهید شده و پیکرش را از منطقه به عقب منتقل کرده‌اند، رفتیم دنبال پیکر و خیلی اینجا و آنجا را گشتیم. در خود معراج هم خیلی گشتیم تا نهایتاً شهید عبادیان از روی پیراهن زیری که چند روز قبل به حاج همت داده بود، پیکر بدون سر ایشان را شناخت. حاج همت واقعاً مظلوم بود

**شهید همت فرمانده لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) از شاخص‌ترین شهدای عملیات خیبر است، حال و هوای آن روزهای ایشان چطور بود؟**

من یک تعبیری برای شهید همت در عملیات خیبر و خصوصاً در منطقه طلائیه دارم به این مضمون که فولاد جبهه‌ها در طلائیه خم شده بود. وقتی قرار شد لشکر ما بعد از طلائیه به مجنون برود، من باید به دوکوهه برمی‌گشتم و دوباره به منطقه می‌رفتم. کاری داشتم و رفتم و تا برگردم، تقریباً با ۲۴ساعت تأخیر به مجنون رسیدم. وقتی وارد جزیره شدم، از بچه‌ها سراغ حاج‌همت را گرفتم، یک اتاقکی را نشانم دادند و گفتند که حاج‌همت و بیسیمچی‌اش آنجا هستند. وقتی وارد اتاقک شدم، موقع نماز صبح بود، حاجی داشت نمازش را می‌خواند. من هم نمازم را خواندم و بعد از نماز که با ایشان روبوسی کردم، تازه آنجا فهمیدم طلائیه چه برسر حاج همت آورده است! فولاد جبهه‌ها خم شده بود، طلائیه واقعا حاج همت را پیر کرده بود.

**ماجرای درخواست یک دسته نیرو از سوی حاج‌همت که گویا با حاج قاسم مطرح کرده بود، از ماجراهای معروف دفاع مقدس است، واقعاً لشکر ۲۷ آن قدر شهید داده بود که فرمانده لشکرش نیاز به یک دسته نیرو برای پوشش خط داشت؟**

لشکر ما در طلائیه و کلیت عملیات خیبر تلفات بسیاری داده بود. از طرف دیگر طول خطی که در مجنون به لشکر ۲۷ سپرده بودند آن قدری بود که نیروهای باقی‌مانده نمی‌توانستند همه آن را پوشش دهند. یک جایی از خط دفاعی ما که شهید سعیدمهتدی فرمانده آن محور بود، روزها عراقی‌ها حمله می‌کردند آن خط را می‌گرفتند و شب‌ها بچه‌های ما می‌زدند و خط را پس‌می‌گرفتند. فاصله بین نیروهای خودی و دشمن بسیار کم بود. خلاصه یک همچین وضعیتی داشت. در چنین شرایطی من خودم شاهد بودم که شهیدهمت تماس گرفت و درخواست یک دسته نیرو کرد. هر دسته ۲۵نفر رزمنده دارد. ببینید کار به کجا کشیده بود که فرمانده لشکر پایتخت نیاز به یک دسته نیروی قرضی پیدا کرده بود. آن طور که ذهنم یاری می‌دهد، آن روز ابتدا شهیدهمت با سردار مرتضی قربانی تماس گرفت و از ایشان درخواست نیرو کرد. آقا مرتضی گفت که من هم نیرو ندارم و لشکر ما هم تلفات زیادی داده است. بعد حاج همت با حاج قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ثارالله(ع) تماس گرفت و درخواستش را مطرح کرد. حاج قاسم گفت که می‌تواند این تعداد نیرو را در اختیار حاج همت بگذارد.

**و حاجی برای گرفتن این نیروها رفت و به شهادت رسید؟**

بله، حاج همت رفت تا هماهنگی تحویل گرفتن این نیروها را انجام بدهد که در راه به شهادت رسید. چون پیکرش سر نداشت، در شناسایی‌اش هم مشکلاتی پیش آمد و پیکر حاج همت چند روزی گم شده بود.

**چند روز طول کشید تا پیکر حاجی را پیدا کنید؟**

تقریباً پنج روز طول کشید. آن اوایلی که حاجی شهید شده بود، تا مدتی اصلاً کسی از سرنوشت ایشان خبر نداشت. بعد که متوجه شدیم به شهادت رسیده است، رفتیم تا پیکرش را پیدا کنیم. من خودم جزو بچه‌هایی بودم که در معراج شهدای اهواز پیکر حاجی را شناسایی کردیم. تا آنجا که یادم است، من بودم و شهیدعبادیان و آقای شیبانی که ایشان هنوز هم زنده هستند. چند نفر دیگر هم بودند که الان حضور ذهن ندارم چه کسانی بودند. خلاصه وقتی که مسجل شد حاجی شهید شده و پیکرش را از منطقه به عقب منتقل کرده‌اند، رفتیم دنبال پیکر و خیلی اینجا و آنجا را گشتیم. در خود معراج هم خیلی گشتیم تا نهایتاً شهید عبادیان از روی پیراهن زیری که چند روز قبل به حاج همت داده بود، پیکر بدون سر ایشان را شناخت. حاج همت واقعاً مظلوم بود. در عملیات خیبر و قبل از آن واقعاً مظلوم واقع شد و سختی‌های زیادی کشید. حتی وقتی پیکرش را دیدم باور نمی‌کردم که او به شهادت رسیده باشد. هربار که در جمع رزمنده‌ها صحبت از شهادت می‌شد، ایشان می‌گفت من آرزو دارم آن قدر بمانم و رنج بکشم که وقتی در فردای قیامت نگاهم به حضرت زینب(س) افتاد، از روی ایشان خجالت نکشم. منتها در خیبر همه چیز تغییر کرد. وقتی حاج همت وارد این عملیات شد و آن شرایط در طلائیه و مجنون به ایشان رفت، دیگر خود حاجی شهادتش را از خدا خواست. یادم است در مجنون نماز می‌خواندم که سر سجده شنیدم حاج‌همت گفت دیگر بس است و از خدا شهادت می‌خواست.

جهروتی‌زاده نفر چپ در کنار شهید دین شعاری

نگاه

## کلامی از شهید همت:

برای اینکه خدا لطفش و رحمتش و آمرزشش شامل حال ما بشه، باید اخلاص داشته باشیم و برای اینکه ما اخلاص داشته باشیم، سرمایه می‌خواد که از همه چیزمون بگذریم و برای اینکه از همه چیزمون بگذریم، باید شبانه‌روز دلمون و وجودمون و همه چیزمون با خدا باشه. آنقدر پاک باشیم که خدا کلاً از ما راضی باشه. قدم برمی‌داریم برای رضای‌خدا، قلم برمی‌داریم روی کاغذ برای رضای‌خدا، حرف می‌زنیم برای رضای‌خدا، شعار می‌دیم برای رضای‌خدا، می‌جنگیم برای رضای‌خدا، همه‌چیز، همه‌چیز، همه‌چیز خاص خدا باشه که اگر شد پیروزی نزدیک است ...چه بکشیم چه کشته‌بشیم که اگر چنین بشیم پیروزیم و هیچ ناراحتی نداریم و شکست معنا نداره.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۹۸۳

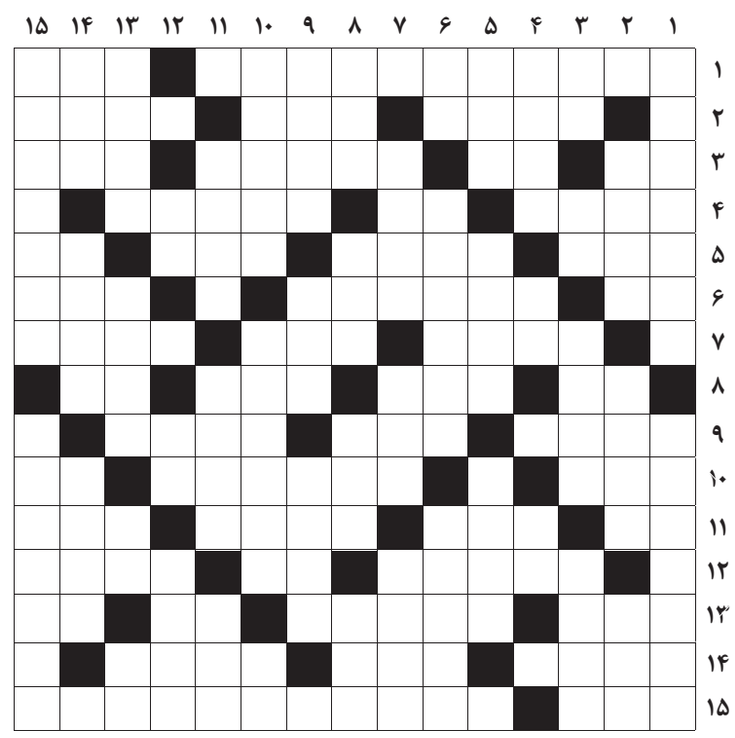

### از راست به چپ

■ ۱- از دست دادن ارزش- راز نهفته ■ ۲- محصول باغات تویسرکان- نوعی خاک مسابقات تنیس- جزیره اندونزی ■ ۳- صدای مگس- مخفف هستم- میراث خوار خرس- مزاحم اینترنتی ■ ۴- سنگ قیمتی- کنار- استخوانی در گوش ■ ۵- لانه پرنده- نوعی چرم- گویند طلاست- رنگ موی فوری ■ ۶- حرف دهن کجی- دریاچه دائمی استان فارس- جشن ■ ۷- رود ارس- متضاد خلأ- مجروح ■ ۸- دیدنی فوتبال- پیرو و تابع- شهری در استان یزد- قهرمان افسانه‌ای مردم سوئیس ■ ۹- سعی- شکل استوانه‌ای- از مزه‌ها ■ ۱۰- غضب- دغدغه مهم بیماران دیابت- مروارید ■ ۱۱- واحدی برای انسان- سلاح کمری- دارو- وزیر خارجه اسبق امریکا ■ ۱۲- کودک پاریسی رمان بینوایان- صدمتر مربع- عارضه نزدیک بینی ■ ۱۳- قاعده و قانون- منها- از لوازم ترقی- بند پای زندانیان ■ ۱۴- نویسنده لبه تیغ- نی نازک- نوعی بادام پوست نازک ■ ۱۵- شک- اصیل و خانواده دار

### از بالا به پایین

■ ۱- نخستین قهرمان جام جهانی فوتبال- قدیمی‌ترین کاخ سلطنتی دوره قاجار ■ ۲- ضربه‌ای در کاراته- نام قدیم طبس- توپ چوگان ■ ۳- حیوان باوفا- آقای آلمانی- دردها- عطر سنتی ■ ۴- تانک ایرانی- تلخ- ویتامین جدولی ■ ۵- خرابی- روز- نی لبک ■ ۶- ضمیر غایب- عنوان شهر گرفتار اپیدمی در قدیم- مکر و حیله ■ ۷- نیم میلیون- میان سر- جرقه آتش ■ ۸- کشک سیاه- سبزی ضد سرطان- بازداشتن- زرد انگلیسی ■ ۹- حیوان بارکش- واحد سنجش اختلاف پتانسیل- آردفروش ■ ۱۰- نخستین پادشاه مادها- بالیدن- بنده و شما ■ ۱۱- از انجیل‌ها- مرگ سیاسی- زرنگ ■ ۱۲- صنم- ماسه- باوقار ■ ۱۳- مسافر- شتر دوکوهانه- چه وقت- افزودن انگلیسی ■ ۱۴- دارایی غیرمنقول- سوره ۷۳ از قرآن- ویران کننده ایمان در بیان امام باقر علیه‌السلام ■ ۱۵- نگاه مخفیانه- اژدر

### جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۳ | | ۱ | | | | | | |
| | | | ۱ | | | | | |
| ۶ | | | ۷ | ۲ | | ۵ | ۱ | ۹ |
| ۱ | ۲ | | | | ۹ | | | |
| | ۵ | | | | | | ۳ | ۶ |
| | | | ۸ | | ۶ | | ۹ | |
| ۵ | | ۸ | | | | | | |
| | | | | | | ۴ | | ۳ |
| | | | ۹ | ۱ | ۷ | | | |

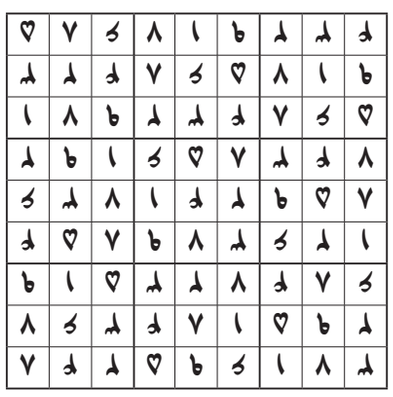

### جدول کلمات متقاطع
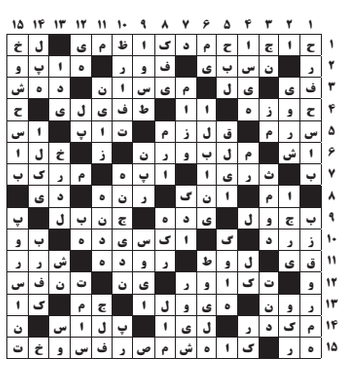
پاسخ جدول شماره ۶۹۸۲